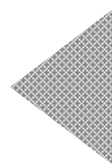


# جایگاه عدالت فضایی در نظام برنامه‌ریزی شهری ایران



هاشم داداش‌پور<sup>۱</sup>

بهرام علیزاده<sup>۲</sup>

فرامرز رستمی<sup>۳</sup>

(تاریخ دریافت ۹۳/۳/۱ - تاریخ تصویب ۹۳/۹/۱۵)

## چکیده

عدالت مفهومی مناقشه برانگیز است. از این رو، صورت‌بندی‌های متفاوتی از آن تاکنون ارائه شده است. در صورت‌بندی‌های پیشین، عدالت اجتماعی به حالت توزیعی و جبرانی در شهر تقلیل یافته است و در صورت‌بندی‌های معاصر از عدالت اجتماعی به عنوان یک گفتمان انتقادی که هدفش حذف تبعیض، کاهش فقر، جدایی‌گزینی اجتماعی و سلطه است، یاد می‌شود. این چنین مفهوم‌سازی از عدالت فضایی در شهر، نیازمند شناخت بازیگران قدرت در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و تحلیل روابط قدرت، ساختارها و فرآیندهای برنامه‌ریزی است. رسیدن به این مهم، نیازمند بازتعریف بعضی از مفاهیم بنیادی شهر همانند

۱- استادیار برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران،

H-dadashpoor@modares.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری شهرسازی اسلامی دانشگاه هنر اسلامی تبریز.

۳- فوق لیسانس شهرسازی، گرایش برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، پژوهشگر.

فضای شهری، اصل مشارکت (توزیع قدرت)، اصل برابری (نبود تبعیض)، اصل تفاوت و آزادی است. پارادایم غالب نظام برنامه‌ریزی شهری ایران، پارادایم جامع-عقلانی است. این پارادایم، نگاه کالبد محور، آمرانه، فن‌سالارانه، تمرکزگرایانه، نخبه‌گرایانه و از بالا به پایین به شهر دارد. در این پارادایم فکری، جایگاهی برای اصولی همانند مشارکت سیاسی و اجتماعی شهروندان، آزادی، عدالت و تفاوت وجود ندارد. در این حالت عدالت فضایی، به حالت توزیعی و جبرانی در شهر تقلیل یافته و از طرح پرسش‌هایی که ساختاری و فرایندی بوده، باز می‌ماند. از این رو، برای رسیدن به برنامه‌ریزی شهری عدالت‌محور باید از سیاست‌های کالبد محور و فن‌سالارانه فاصله گرفته و به سمت سیاست‌های همه‌جانبه و مشارکت جویانه حرکت کرد و در آن به مدیریت محلی قدرت داد و در نهایت مطابق اصل آزادی، به بعد سیاسی شهر توجه بیشتر کرد تا ساکنین شهر حقوق خود را از طرح‌های توسعه شهری (بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌های آشکار) مطالبه نمایند.

**واژگان کلیدی:** برنامه‌ریزی شهری، حق معطوف به شهر، نابرابری، عدالت فضایی، مکتب اسلام.

## ۱- مقدمه

برنامه‌ریزی زائیده قانون کمیابی منابع و تعیین‌کنندگی چگونگی توزیع و تخصیص این منابع میان ساکنین و در میان مکان‌های متفاوت است و حاصل آن برخورداری بیشتر برخی از ذی‌مدخلان و مکان‌ها در مقایسه با دیگران است. این نکته نشانگر این مهم است که برنامه‌ریزی متأثر از قدرت و سیاست است. همه ما در محیط خودساخته زندگی می‌کنیم که تسلط چندانی بر نیروهای تشکیل‌دهنده آن نداریم. در واقع این نکته پذیرفتنی است که پیشگامان، سازمان‌دهندگان و تغییردهندگان محیط مصنوع نه ساکنین شهر بلکه گروهی در سایه و بی‌نام هستند که با اتکا بر فرآیندهای نهان و مبهم به ایفای نقش و تغییر محیط می‌پردازند (هیلیر، ۱۳۸۸). این امر، شهر را با چالش‌های بسیاری از جمله نابرابری و بی‌عدالتی‌های فضایی

روربرو کرده است. برای رفع این چالش‌ها، با تلاش‌های اندیشمندانی همچون دیوید هاروی<sup>۱</sup> (۱۹۷۳ م) و ماریون یونگ<sup>۲</sup> (۱۹۹۰ م) مفاهیمی چون عدالت اجتماعی وارد مباحث برنامه‌ریزی شهری با هدف کاهش نابرابری‌های فضایی در شهر شد و در نوشته‌های بعدی از عدالت فضایی در شهرها و توسعه‌های شهری سخن گفته شد. در اوایل، این مفهوم ارزشمند بیشتر متوجه توزیع عادلانه خدمات در شهر بود و رویکرد جبرانی داشت ولی با تلاش‌های یونگ بعد فرآیندی و نهادی نیز به خود گرفت. تقاضا برای عدالت توزیعی جنبه‌ای لازم ولی نه کافی از این ادعای هنجاری است. عدالت توزیعی از توجه به دلایل بی‌عدالتی که ساختاری بوده و ریشه در نقش قدرت دارد، بازمی‌ماند (داداش‌پور و همکاران، ۱۳۹۴). این موضوع پیشنهادکننده الگوی شهر مطلوب است؛ شهری که نه تنها باید دارای برابری توزیعی باشد، بلکه باید حامی شکوفایی قابلیت‌ها و توسعه ظرفیت‌های انسانی برای همگان نیز باشد. بنابراین برنامه‌ریزی عدالت‌محور مستلزم دربرگیرندگی برنامه‌ریزی همگانی و مشارکت جوانه‌شهروندان است (مارکوز<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶؛ دیک<sup>۴</sup>، ۲۰۰۱).

خداوند در سوره رعد آیه ۱۸ می‌فرماید: «... سرنوشت هیچ قومی تغییر نمی‌یابد مگر آنکه خودشان بخواهند...». این آیه مردم را متوجه مطالبه حقوقی انسانی و اجتماعی همانند عدالت و حق معطوف به شهر در جامعه می‌کند. استاد مطهری، حق و عدالت را لازم و ملزوم هم دانسته و عدالت را به معنای رعایت استحقاق‌ها در جامعه قلمداد می‌کند؛ عدالت در اسلام ابزاری حیاتی برای رسانیدن حق به ذی‌حق واقعی‌اش در جامعه است یا به عبارت بهتر عدالت رعایت استحقاق‌ها در جامعه است (مطهری، ۱۳۶۱). لازمه رسیدن به چنین مطالبه‌ای (مطالبه حق معطوف به شهر)، فاصله گرفتن از سیاست‌های شهری آمرانه، فن‌سالارانه و نزدیک شدن به سیاست‌های مردم‌سالارانه و مشارکت‌جویانه است. همچنین این نوع مفهوم‌سازی از

۱-D. Harvey

۲- M. Young

۳-Marcuse

۴-Dikec

عدالت، مستلزم نگاه سیاسی، اجتماعی و فرآیندی به فضا است. در این جایگاه نمی‌توان برخوردی منفعلانه با فضا داشت و آن را ظرف و کالبدی تصور نمود که فعالیت‌های اجتماعی در آن اتفاق می‌افتند بلکه در این مفهوم‌سازی از عدالت، بین کالبد، سازمان‌های فضایی و روابط اجتماعی، رابطه دیالکتیکی برقرار است. به گفته لوفور این روابط اجتماعی هستند که فضا را به وجود می‌آورند ولی فضا نیز به محض به وجود آمدنش، خود به تولید و بازتولید روابط اجتماعی در شهر می‌پردازد (لوفور<sup>۱</sup>، ۱۹۹۱). این در حالی است که نظام برنامه ریزی شهری در ایران به دلیل وابستگی اش به پارادایم یا انگاره جامع عقلانی، حالت آمرانه پیدا کرده و سیاست‌ها و طرح‌های توسعه شهری در قالب نقشه‌های جامع - تفصیلی در فضای بسته و بدون مشارکت صاحبان اصلی شهر (ساکنین) تدوین می‌گردد و نیازهای شهر در قالب جداول سرانه‌های شهری تعیین می‌شود (مهدیزاده، ۱۳۸۵).

در برنامه ریزی شهری ایران، نگاه به مفهوم فضا در توسعه شهری، نگاه مطلق‌گرایانه و جبرگرایانه است، با توجه به این نوع نگاه به فضای شهری، فضا همانند کالبدی در نظر گرفته می‌شود که فعالیت‌های اجتماعی در آن اتفاق می‌افتند؛ این نوع نگاه به فضای شهری، نگاه جبرگرایانه و فن‌گرایانه است. نمونه‌های بارزی از این نوع توسعه‌های شهری در ایران وجود دارد که از مهمترین آنها می‌توان به طرح نوسازی بزرگراه نواب در دهه ۷۰ اشاره کرد (تبریزی، ۱۳۸۲). نگاه مدیریتی به اداره شهر در ایران از بالا به پایین بوده و مشارکت شهروندان در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری جایگاه زیادی ندارد (عزیزی، ۱۳۷۹؛ عسگری، ۱۳۸۲؛ کامروا، ۱۳۸۴) و همین عامل فرصت اعتراض ساکنین به تبعیض‌ها و نابرابری‌های صورت گرفته در طرح‌های توسعه شهری را فراهم نمی‌آورد (بیات، ۱۳۹۱).

نابرابری در توزیع خدمات و منابع، رواج سکونتگاه‌های غیررسمی و جدایی‌گزینی اقتصادی، طبقاتی و اجتماعی ساکنین در اکثر شهرهای ایران به چشم می‌خورد (شیخ بیگلو و همکاران، ۱۳۹۱) و عواملی همانند عدم هماهنگی بین متولیان شهری، ضعف در طرح‌های توسعه شهری، فشار لابی‌های قدرت سیاسی و اقتصادی و تحمیل نظر آنها در روند توسعه و

گسترش شهر، عدم حمایت از قشر ضعیف جامعه که هم از نظر درآمد و هم قدرت چانه زنی در حاشیه مشارکت و دخالت در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی هستند، این نابرابری‌ها را تشدید می‌کند (کاظمیان، ۱۳۸۳). سیستم حمل‌ونقل شهری که می‌تواند تأثیر مثبتی در کاهش این نابرابری‌ها و در دسترسی به فرصت‌ها، امکانات و خدمات شهری داشته باشد به خوبی عمل نمی‌کند (داداش‌پور و رستمی، ۱۳۹۰). تبعیض جنسیتی و کمبود فضاهای عمومی در شهرها به شدت احساس می‌شود (رهبری و شارع‌پور، ۱۳۹۳). کاربری‌های پیش‌بینی شده برای شهر در طرح‌های توسعه شهری به‌درستی اجرا نمی‌شود و اجرای ناقص آنها، زمینه نابرابری بین محلات شهری را پدید می‌آورد (داداش‌پور و همکاران، ۱۳۹۴). این در حالی است که تحقق عدالت به عنوان آرمانی اصولی، اعتقادی و نیز سیاسی در نظر جامعه اسلامی امری بدیهی به شمار می‌رود. ادامه این وضع می‌تواند جامعه شهری ما را با بحران‌های اجتماعی و مشکلات پیچیده فضایی مواجه کرده و از توسعه پایدار دور گرداند. از این رو تبیین چارچوب مفهومی از عدالت فضایی در برنامه‌ریزی شهری ایران امری لازم و بدیهی است. هدف اصلی تحقیق حاضر بررسی جایگاه عدالت فضایی در نظام برنامه‌ریزی شهری ایران است که برای رسیدن به این مهم در این مقاله از روش توصیفی و تحلیلی استفاده شده است. در این مقاله ابتدا مفهوم عدالت فضایی در شهر تبیین، سپس نظام برنامه‌ریزی شهری ایران و جایگاه عدالت فضایی در آن بررسی و در نهایت پیشنهادهایی برای تحقق عدالت در نظام برنامه‌ریزی شهری ایران داده شده است. نویسندگان بر خود لازم می‌دانند که اعلام دارند پیشنهادها را به این شکل در این تحقیق، کامل نبوده و قابل نقد توسط اندیشمندان و پژوهشگران شهری است. امید است که نتایج این تحقیق توسط پژوهشگران شهری کامل‌تر گردد.

## ۲- مفهوم عدالت فضایی در شهر

### ۲-۱- صورت‌بندی‌های پیشین از مفهوم عدالت

برای مفهوم عدالت، تاکنون صورت‌بندی‌های متفاوتی از سوی اندیشمندان مختلف ارائه شده است. این تعدد تعاریف نشان از پیچیدگی معنای این مفهوم دارد. از نظر آقای تراسی

ماخوس نیاستی به سمت عدالت رفت زیرا هر شکلی از عدالت، با توجه به منفعت خودش قوانینی را وضع می کند که به نفع قوی ترهاست. از دید ماخوس برای جوامع، بی عدالتی بهتر از عدالت است. افلاطون در کتاب جمهوری خود، این دیدگاه بدگمانانه را رد کرده و از عدالت به عنوان یک آرمان قابل تبیین حمایت می کند. ایشان معتقد است که عدالت زمانی در جامعه به وجود می آید که هر کس به کاری دست زند که شایستگی و استعداد آن را دارد و از مداخله در کار دیگران پرهیزد؛ افلاطون عدالت را در توازن و تعادل می دید (افلاطون، ۱۳۸۱ به نقل از بشریه، ۱۳۸۲). از دید سیسرون، روسو و یا مارکس، عدالت در گرو اجرای برابری در جامعه است؛ از این رو، از دید این اندیشمندان، عدالت را می توان توزیع برابر منابع و ابزار تولید در بین افراد جامعه تعریف کرد (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹).

آقای هاروی به عنوان یک نئومارکسیست توزیع عادلانه منابع را بر اساس نیاز مطرح می کند و در توزیع عادلانه علاوه بر اصل نیاز به اصول استحقاق و منفعت عموم نیز توجه دارد (هاروی، ۱۳۷۶، شکویی، ۱۳۸۲). جان رالز از مطرح کنندگان عدالت قراردادی بوده و از دید این اندیشمند هر کس حق برابری برای داشتن آزادی های پایه را دارد و جایی که ضرورت داشته باشد، نابرابری های اجتماعی و اقتصادی باید به نفع محروم ترین افراد جامعه توزیع شوند (کاظمی، ۱۳۷۹). یورگن هابرماس و جان فریدمن، عقلانیت ارتباطی و اجتماعی را مطرح کرده و به خلق نظریه های گفتمانی مردم سالارانه در رسیدن به عدالت در شهر تأکید دارند و پیرو "عدالت اجتماعی به مثابه گفتمان" می باشند (داداش پور و همکاران<sup>۵</sup>، ۱۳۹۴). بتنام در زمینه عدالت در جامعه بر این باور است که باید در جامعه فایده گرا بوده و بیشترین خیر را برای بیشترین افراد جامعه طلب کنیم (بشیریه، ۱۳۸۲؛ حاتمی نژاد، ۱۳۸۵). از دید فوکو عدالت را باید در تحلیل روابط قدرت سنجید (هیندس، ۱۳۸۰). هابزن بر این باور است که دولت باید عدالت را بر منافع شخصی تحمیل کند تا از پستی، نامطبوعی زندگی اجتماعی در جامعه جلوگیری شود (بشیریه، ۱۳۸۲). آمارتیا سن (سن، ۱۳۹۰) و نوزبام برای رسیدن به عدالت در جامعه به قابلیت های انسانی در جامعه تکیه می کنند (داداش پور و همکاران<sup>۶</sup>، ۱۳۹۳).

سوزان فاینشتاین برای دستیابی به عدالت در جامعه، توجه به ارزش‌های موجود در جامعه را مد نظر دارد (رستمی، ۱۳۸۹). استاد مطهری عدالت را به معنای رعایت استحقاق‌ها در جامعه دانسته و آن را ابزاری اختیاری برای رسانیدن حق به صاحب حق عنوان کرده است (مطهری، ۱۳۶۱). در اندیشه‌های حضرت علی (ع) معنای عدالت در قرار دادن هر چیزی در جای واقعی خودش با توجه به شایستگی‌ها و استحقاق‌ها عنوان شده است. همچنین در آموزه‌های اسلامی رویکرد به عدالت اجتماعی در جامعه رویکردی حق‌گرایانه است (جالینوسی، ۱۳۸۶). این صورت‌بندی‌های متفاوت از عدالت که به نظر می‌رسد به شدت وابسته به مکتب فکری و زمان و مکان باشد، نشان از پیچیدگی این مفهوم با ارزش در جامعه انسانی دارد.

مفهوم پیچیده عدالت وقتی با مفهوم فضای شهری ادغام می‌گردد، پیچیده‌تر نیز می‌گردد (داداش‌پور و همکاران<sup>۴</sup>، ۱۳۹۳). البته این پیچیدگی به این معنی نیست که اندیشمندان شهری از تعریف آن بازمانده‌اند، بلکه مرور مبانی نظری عدالت فضایی نشان می‌دهد که از دهه ۱۹۷۰ میلادی تلاش‌هایی برای تبیین جایگاه عدالت در شهر شده است که از مهمترین و تأثیرگذارترین آنها می‌توان به تلاش‌های دیوید هاروی، اسمیت و سوزان فاینشتاین اشاره کرد. هاروی معتقد است از آنجایی که سیاست‌های تخصیص و توزیع منابع در شهرها، توسط برنامه‌ریزان شهری صورت می‌گیرد، بنابراین برنامه‌ریزان شهری، مجریان اصلی اجرای عدالت اجتماعی در شهرها می‌باشند (هاروی، ۱۳۷۶). اسمیت برنامه‌ریزی شهری را سازوکاری می‌داند که از طریق عدالت توزیعی با فضای شهری ارتباط پیدا می‌کند (اسمیت<sup>۱</sup>، ۱۹۹۴). جان رالز در نظریه "عدالت به مثابه انصاف"، اجرای عدالت اجتماعی در شهر و جامعه را در گرو پایبندی بر دو اصل آزادی و تفاوت بین انسان‌ها قرار می‌دهد (واعظی، ۱۳۸۴؛ رالز<sup>۲</sup>، ۱۹۷۱). یانگ در نظریه خود به عامل توزیع به عنوان یک عنصر کلیدی در رسیدن به عدالت اجتماعی در شهرها باور دارد؛ وی بر این نکته تأکید دارد

۱-Smith

۲-Rawls

که هر حرکتی برای رسیدن به عدالت اجتماعی در شهرها بایستی با این پیش فرض شروع شود که برنامه ریزی شهری برای پاسخ گویی به نیازهای اساسی مردم، محیط زندگی راحت و تجربیات مطلوب شهروندان تدابیری بیاندیشد (یانگ<sup>۱</sup>، ۱۹۹۰: ۳۷). از دیدگاه فلوستی محرومیت اجتماعی در فضا (توزیع نامناسب فعالیت های اجتماعی در شهرها) منجر به جداسازی اجتماعی و ترس مزمن در شهروندان می شود. فلوستی از "محرومیت فضایی" به جنون شهری یاد کرده و آن را نمونه کاملی از بی عدالتی فضایی دانسته است (سجا<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶).

کنت معتقد است، زمانی طراح و برنامه ریز شهری می تواند ادعا کند که فضای شهری عادلانه ای طراحی کرده است که در طراحی آن، به توزیع فعالیت های مربوط به کار، زندگی و تفریح همزمان توجه کرده باشد. در تعریف کاربردی این لغت، کوین لینچ چنین آورده است که عدالت روشی است که از طریق آن، هر نوع سود و زیان بین افراد توزیع می شود (لینچ، ۱۳۸۱). تعمق در این تعاریف نشان می دهد که موضوع مشترک در آنها، توزیع برابر و منصفانه منابع و خدمات در شهر می باشد. این در حالی است که صورت بندی های معاصر از تعریف عدالت فضایی در شهر که از اندیشه های سوزان فاینشتاین، لوفور، دیکسی تغذیه می شود، تفاوت وجود دارد. صورت بندی های معاصر نگاه متفاوتی به مفهوم فضا در شهر دارند که این امر، مفهوم عدالت فضایی را دگرگون کرده است. از این رو قبل از ورود به مفهوم عدالت فضایی در شهر در صورت بندی های معاصر، نیاز به بازخوانی تعاریف ارایه شده از مفهوم فضا در شهر یا به عبارتی فلسفه اندیشی درباره فضا ضرورت پیدا می کند.

## ۲-۲- فلسفه اندیشی درباره فضا

تعاریف و آرای زیادی از سوی اندیشمندان مختلف در مورد فضا تاکنون ارایه شده است که در کل می توان این آرا را در قالب سه دیدگاه فلسفی: (۱) مطلق گرایی، (۲) نافضایی و (۳) ربطی یا دیالکتیکی خلاصه کرد. در دیدگاه مطلق گرایی، فضا قلمروی منفعل و محیط، مقری

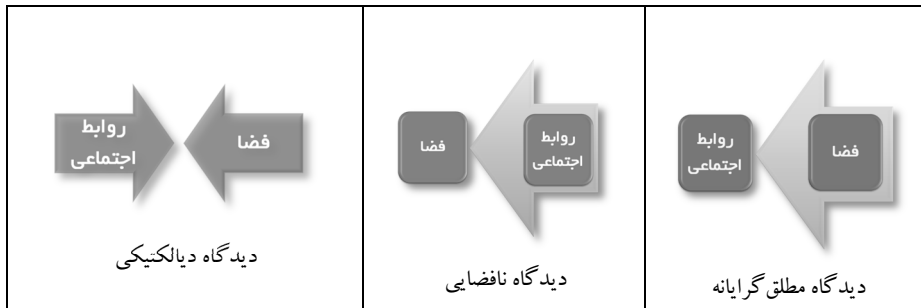
۱-Young

۲-Soja



برای اشیا و تعامل بین آنها پنداشته می‌شود. این فضا می‌تواند خالی باشد و موجودات دیگر درون آن قرار گیرند. به عبارت دیگر، در دیدگاه مطلق گرایانه؛ فضا، کالبدی است که روابط اجتماعی در آن اتفاق می‌افتد. دیدگاه نافضایی درست در نقطه مقابل دیدگاه مطلق گرایانه از فضا قرار دارد، بطوری که در دیدگاه نافضایی، تمام روابط و فرآیندهای فضایی، روابط اجتماعی فرض می‌شوند که شکل فضایی پیدا کرده‌اند. در دیدگاه ربطی یا دیالکتیکی، فضا چیزی بیرون و مقدم بر جامعه نیست، بلکه چیزی است که توسط جامعه ایجاد می‌شود. دیدگاه دیالکتیکی، ضمن نفی مواضع مطلق گرایانه و نافضایی از فضا، مواضع ربطی و نسبی به فضا دارد. در دیدگاه دیالکتیکی، سازمان فضایی براساس سازه‌های اجتماعی ایجاد می‌شود و در عین حال سازه‌های فضایی بر روابط و سازمان‌های اجتماعی نیز تأثیر می‌گذارند. به عبارت دیگر، بین روابط و سازمان‌های اجتماعی و سازه‌های فضایی رابطه دیالکتیکی وجود دارد (افروغ، ۱۳۷۷). در تصویر زیر ارتباط بین روابط اجتماعی و سازه‌های فضایی در سه دیدگاه فلسفی اندیشی فضا به صورت گرافیکی نشان داده شده است.

### تصویر (۱) - ارتباط بین روابط اجتماعی و سازه‌های فضا



منبع: (تحقیقات نویسندگان)

### ۲-۳- صورت بندی‌های معاصر از مفهوم عدالت فضایی با توجه به مفهوم فضا

به نظر می‌رسد که تغییر در مفهوم فضا، به شدت در تعریف عدالت فضایی تأثیر گذار بوده است. در نگاه مطلق گرایانه از فضا، بدین معنی که این فضا و کالبد هستند که روابط اجتماعی را در شهر تولید و باز تولید می‌کنند، عدالت فضایی در شهر به عدالت توزیعی و جبرانی در

برنامه ریزی شهری تقلیل می‌یابد. با توجه به دیدگاه نافیضایی از فضا، بدین معنی که این روابط اجتماعی هستند که کالبد را در شهر به وجود می‌آورند، عدالت بیشتر متوجه تحلیل ساختارهای اجتماعی و روابط قدرت در جامعه خواهد شد. اگر نگاه ربطی و دیالکتیکی نسبت به فضا را اتخاذ کنیم، بدین معنی که این روابط اجتماعی هستند که فضا را در شهر تولید و بازتولید می‌کند و فضا نیز به محض به وجود آمدن خود به تولید و بازتولید روابط اجتماعی در شهر منجر می‌شود، در آن صورت عدالت فضایی به یک گفتمان انتقادی تبدیل خواهد شد و هدف آن حذف تبعیض، فقر و سلطه در جامعه خواهد بود. این چنین مفهوم سازی از عدالت فضایی که مورد تأکید این تحقیق می‌باشد، در برگیرنده مفهوم "حق معطوف به شهر" می‌باشد (سعیدی رضوانی، ۱۳۹۲). حق معطوف به شهر، نه تنها بر مشارکت شهروندان در زندگی اجتماعی شهری دلالت دارد، بلکه مهم تر از آن به معنی مشارکت فعال در زندگی سیاسی، مدیریتی و اداره شهر است (پارنل<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰). حق معطوف به شهر، صرفاً حق مشارکت نبوده بلکه مهم تر از آن حقی توانمندساز است که باید از طریق تلاش دسته جمعی تعریف و تصحیح گردد. از این رو، حقوق تبدیل می‌شوند به مطالبه نداشته‌هایی که در دنیا عرضه می‌شوند؛ حقوق تبدیل می‌شوند به خواست جامعه برای بهره مندی از منابعی که برای برآورده کردن نیازها و منافع اساسی اعضا ضروری است نه نوعی دارایی که عده‌ای آن را دارند و عده‌ای آن را ندارند (لوفور، ۱۹۹۱). از این لحاظ، در صورت بندی معاصر، مفهوم عدالت فضایی در شهر، انتقادی از کنار گذاشته شدن و تسلط است. هدف این انتقاد تفسیر یک گفتمان ایدئولوژیکی درباره بی‌عدالتی فضایی است. گفتمانی که متأثر از دو مفهوم حق معطوف به شهر و حق تفاوت بوده و جنبش‌های نوظهوری همانند جنبش پارک گزی<sup>۲</sup> در آن جای می‌گیرند. چنین مفهوم سازی از عدالت فضایی نشان می‌دهد برای رسیدن به عدالت واقعی در شهر بایستی بین دو مفهوم عدالت فضایی و حق معطوف

#### ۱-Parnell

۲- جنبش پارک گزی یک پاسخ سیاسی به اقدامات سرمایه داری در شهر استانبول است. از منظر ساکنان شهر استانبول احداث مرکز خرید در پارک گزی چیزی جز دست‌اندازی سرمایه‌های خصوصی به یک مکان عمومی و متعلق به همه شهروندان نیست؛ در اینجا مردم از مکان عمومی در برابر تجاری سازی دولتی و کالایی شدن آن پاسداری کردند. از این لحاظ جنبش پارک گزی یکی از نادر جنبش‌های است که در برای مطالبه حق به شهر و عدالت فضایی در تاریخ به ثبت رسیده است.

به شهر پیوند ناگسستنی ایجاد شود. این پیوند از آنجایی که از طریق وابستگی اجتماعی تغذیه می‌شود؛ یک داده هستی‌شناختی نیست، بلکه با توجه به مفهوم ارایه شده از عدالت فضایی در شهر اصول زیر برای آن قابل ترسیم است.

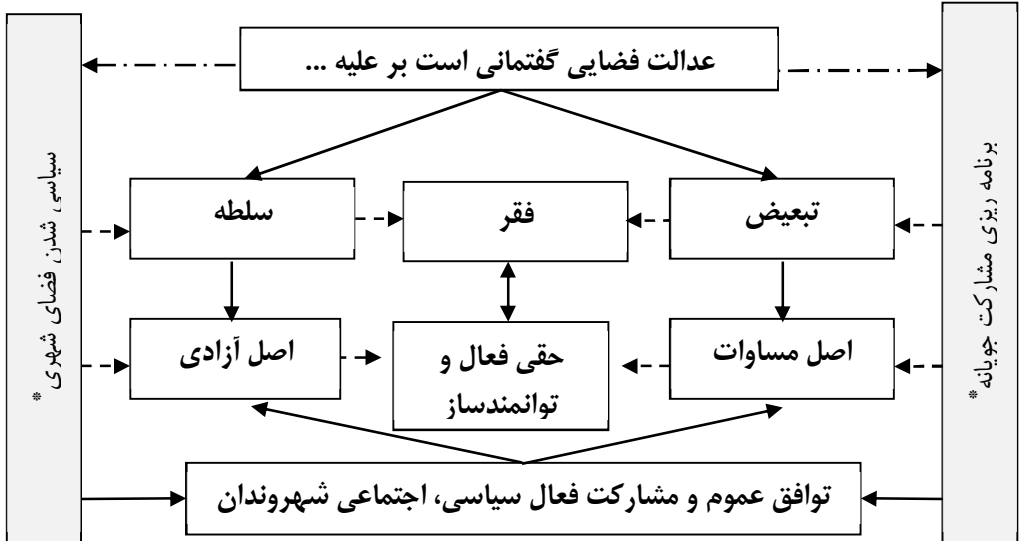
▪ **اصل آزادی و مشارکت فعال ساکنین در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری (توزیع**

**قدرت):** این اصل اشاره به نبود سلطه و سرکوب در جامعه دارد. لازمه این کار فاصله گرفتن از حالت آمرانه و فن‌سالارانه در برنامه‌ریزی شهری می‌باشد. به عبارت دیگر، این اصل به این نکته اشاره دارد که رسیدن به تعریف و معنای مشترکی از عدالت و قواعد عادلانه در شهر همگان باید سهم داشته باشند. شرکت همگان در برداشت مشترکی از عدالت، شرط اولیه عدالت است؛ زیرا در آن صورت، جایگاهی برتر برای منظری بیرونی قابل نشده‌ایم. هرگونه نظریه پردازی درباره عدالت که از بستر عرصه عمومی و عقل جمعی نگذرد و براساس فرمول از پیش تعیین شده، عرضه گردد، خود طبیعتاً ناعادلانه است. لازمه رسیدن به این اصل از عدالت فضایی در شهر مشارکت شهروندان در زندگی اجتماعی سیاسی، مدیریت و اداره شهر می‌باشد.

▪ **اصل برابری (عدم تبعیض):** این اصل از یک طرف به نبود تبعیض در زندگی اجتماعی،

سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شهروندان در جامعه و از طرف دیگر بر معقول‌سازی میزان نابرابری‌ها در جامعه اشاره می‌کند. مسأله اساسی در بحث عدالت، این است که نابرابری‌ها را معقول‌سازی کنیم نه اینکه آنها را تماماً از بین ببریم. در برداشت‌های نادرست از مفهوم عدالت، هدف اصلی آن را رفع نابرابری در جامعه عنوان کرده‌اند، بی‌شک نابرابری‌هایی در جامعه موجّه و قابل قبول هستند که به مصلحت همگان باشند. غیر از این و بیش از این پذیرفتنی نیست. بدین سان توجه عقلانی نابرابری، نیازمند توجه به عرصه عمومی و توافق عقل جمعی است. با توجه به مطالب بالا، چارچوب مفهومی زیر برای تبیین مفهوم عدالت فضایی قابل ارایه است.

تصویر (۲) - چارچوب مفهومی عدالت فضایی در شهر



\* موارد ذکر شده در جعبه خاکستری از شروط اولیه جهت تبیین مفهوم عدالت فضایی در شهر است. بدین معنی زمانی عدالت فضایی در شهر قابل تعریف است که اول از همه، نگاه ما به برنامه ریزی شهری یک نگاه مشارکت جویانه بوده و دوم فضای شهری یک مقوله سیاسی تعریف شود.

چنانکه در نمودار بالا آمده است، تبیین جایگاه عدالت فضایی در شهر منوط به تبیین جایگاه مفاهیم فضا، برابری، آزادی و مشارکت سیاسی و اجتماعی شهروندان در نظام برنامه ریزی شهری است. چیزی که در این میان بسیار مهم است، پارادایم یا انگاره غالب برنامه ریزی شهری است، چون سرمشق‌ها، نظریه‌ها، روش‌ها و ابزارهای موجود را انگاره مشخص می‌کند. بر این اساس، در ادامه ابتدا پارادایم و نظام ساختاری برنامه ریزی شهری ایران بررسی و در نهایت جایگاه عدالت فضایی در آن بررسی می‌گردد.

### ۳- نظام برنامه‌ریزی شهری ایران

نظام برنامه‌ریزی شهری متأثر از ساختارهای نظام برنامه‌ریزی است که خود تحت تأثیر اهداف عالی نظام سیاسی - ایدئولوژی کشور است. سیاست‌های شهری نیز برآمده از این نظام برنامه‌ریزی است که در فضاهاى شهری تبلور عینی می‌یابد (ایمانی، ۱۳۹۱). علیرغم تأکید بر عدالت محوری از طرف نظام سیاسی مستقر در سه دهه گذشته و طرح شعار "پیشرفت و عدالت" برای دهه چهارم انقلاب اسلامی، نظام برنامه‌ریزی شهری از این رویکرد تبعیت نکرده و انگاره یا پارادایم غالب بر آن، پارادایم جامع - عقلانی است. این پارادایم به تبع شرایط پیدایش خود اصولاً بر خردگرایی علمی و مبانی منطقی و اصول کارکردی استوار است و در عرصه شهرسازی بیش از پیش به اندیشه هندسی، کالبدی و معیارهای کمی گرایش دارد (مهدی‌زاده، ۱۳۸۵؛ تبریزی، ۱۳۸۲). در این گونه برنامه‌ریزی، اهداف و مقاصد برنامه‌ریزی را نمایندگان سیاسی و مدیران جامعه از قبل تعیین می‌کنند و بنابراین در فرآیند برنامه‌ریزی، اصولاً موضوع تصمیم‌سازی و تعیین اهداف مطرح نیست و خواسته‌های شهروندان تأثیری مستقیم در پیشنهادها و راهکارها ندارد (حسین‌زاده دلیر، ۱۳۹۰).

یا به عبارتی دیگر بر اساس این پارادایم شهرسازی، نظام مدیریتی شهری در ایران از بالا به پایین می‌باشد. نتیجه عملی این نحوه نگرش به شهر و شهروندان، تهیه طرح‌های جامع - تفصیلی است که به شیوه‌ای کارکردگرایانه و یکسان تمام حیات شهر را به عنوان مجموعه‌ای از افراد و فعالیت‌ها تعریف می‌کند که می‌باید نوع، میزان و مکان آنها را تعیین کرد. در این حالت، وظیفه شهرسازی و طرح‌های توسعه شهری این است که به شیوه‌ای منطقی و آمرانه با برآورد نیازهای متوسط یا حداقل هر فرد به زمین (سرانه) و محاسبه آن بر اساس پیش‌بینی رشد جمعیت، سرنوشت تمام شهر و شهروندان را رقم زنند (سعیدنیا، ۱۳۷۹؛ زبردست، ۱۳۸۶). در چنین شرایطی هر شهروند حق دارد در چارچوب ضوابط و سرانه‌هایی که برای او در نظر گرفته شده از مواهب زندگی شهری بهره‌مند شود. در واقع شهرسازی سرانه‌ای تمام حیات پیچیده شهر و نیازهای متنوع گروه‌های مختلف اجتماعی را در نقشه‌ها و جدول‌های بی‌روح کاربری زمین و مقررات خشک و ناعادلانه منطقه بندی اراضی محصور و محدود می‌کند و انسان‌ها را با وجود تمام تنوعات آن، مجبور می‌سازد که شیوه زندگی و رفتارهای

خود را در چارچوب این تصمیم‌ها و مقررات سازمان دهند (پوراحمد، ۱۳۸۵ و الیاس‌زاده مقدم، ۱۳۹۱).

در بستر چنین نگرش و فرآیندی است که برنامه‌ریزی شهری در ایران به طور ناآگاهانه و ناخواسته به ابزار انقیاد و کارگزار قدرتمندان و زمین‌داران تبدیل شده و برنامه‌ریزان شهری در ایران با وجود نیت پاک و آرمانی خود در جایگاه دشمنان شهر و شهروندان قرار گرفته و عامه مردم نیز به برنامه‌ستیزی و قانون‌گریزی روی آورده‌اند (داداش‌پور و همکاران<sup>۴</sup>، ۱۳۹۴). هنوز ریشه‌هایی از تفکر سنتی به‌جای مانده از دوران قبل از مدرن در اندیشه برنامه‌ریزی و مدیریت شهری در ایران وجود دارد و در بسیاری موارد هنوز دنباله روی روند دوران گذشته است. از جمله عدم مشارکت دادن ذی‌نفع‌ها و ذی‌نفوذا در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها، عدم پاسخگویی و شفافیت، عدم دسترسی به اطلاعات برای همه، تصمیمات یک‌شبه و اتفاقی، تصمیمات انفعالی، تغییرات سلیقه‌ای در تصمیم‌گیری‌ها، اجرای ناهماهنگ، ارزیابی و نظارت ناقص و موارد بسیاری که هنوز ریشه در سیستم حکومت‌مداری دوران مدرن دارد. به عبارتی دیگر، این پدیده را می‌توان باز پس ماندن جریان توسعه از جریان رشد و گسترش شهرها نامید که علت اصلی آن را می‌توان در ضعف مبانی اندیشه در برنامه‌ریزی توسعه کشور دانست. در ایران برنامه‌ریزی شهری بیش از اتکا به نیازها، اهداف و امکانات شهرداری‌ها و شهروندان، بر خواست‌ها، امکانات و سیاست‌های تمرکزگرایانه دولتی استوار است و به عنوان سند غیرقابل تغییر و کاملاً مطابق نظرات کارشناسی تهیه و با نظارت دولت مرکزی به نهادهای محلی ابلاغ می‌شود (کامروا، ۱۳۸۴؛ براتی، ۱۳۸۵).

می‌توان در نظام برنامه‌ریزی شهری ایران رد پای تسلط فن‌سالاری را در اغلب شهرداری‌ها مشاهده کرد و از آنجایی که فن‌سالارها بر آرایش محیط صرفاً فیزیکی شهرها تأکید عمده‌ای دارند، لذا شهرهای ایران هم از نظر فیزیکی و هم از نظر اجتماعی فاقد آرایش، انتظام فضایی مناسب و عنصر سازگاری هستند، از این رو بی‌نظمی فضایی در اغلب شهرها به چشم می‌خورد و به عنوان یک ویژگی برای کلان‌شهرها، نمود بیشتری دارد (تبریزی، ۱۳۸۲). سرشت این‌گونه برنامه‌ها غالباً مطالعاتی، تمرکزگرا، سلسله‌مراتبی (از بالا به پایین) و

کالبدی- فیزیکی است و در مقابل خواسته‌ها، گرایش‌ها، تحولات، امکانات محلی و به‌ویژه خواسته‌های متفاوت گروه‌های مختلف شهری انعطاف‌پذیر نیست (حسین‌زاده دلیر، ۱۳۹۰).

امروزه اختلاف طبقاتی در شهرهای ایران در همه ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فضایی رشد یافته و این امر به‌ویژه در کلان‌شهرها که محل تمرکز ثروت و قدرت اند، بیشتر به چشم می‌خورد. ساختارهای اجرایی و مدیریت یکپارچه شهری به دلیل سکوت در قوانین (در پاره‌ای از موارد)، آموزش غیرمنسجم برای ایجاد شناخت و اعتقاد در شهروندان و حتی دستگاه‌های اجرایی جهت رعایت مصوبات مرتبط با اجرای طرح‌های توسعه شهری، شفافیت اندک تا حدود زیادی غیرواقعی و غیرقابل انعطاف بودن این طرح‌ها، دچار ناپایداری و بحران‌های مختلف در نظام‌های زیرمجموعه گردیده‌اند (عندلیب، ۱۳۸۸). در واقع برخورد‌های سلیقه‌ای، مدیریت شهری در ایران در مواجهه با تغییرات شهری، روندی را به وجود آورده که سیستم نظارتی را برای برخی افراد (کم نفوذان) بسیار سخت و غیرقابل انعطاف کرده است. این بی‌ملاحظه‌گی سبب قدرت یافتن گروهی از قدرتمندان مالی، سیاسی و اجتماعی و کم‌قدرت شدن قشرهای دیگر جامعه شده است. نتیجه چنین وضعیتی ایجاد فقر شهری گسترده و حاشیه‌نشینی برای این گروه‌ها شده است. در حال حاضر یکی از مسائل عمده کشور چگونگی سکونت اقشار پایین جامعه در فضاهای نابرابر و نامناسب زندگی و رشد محدوده‌های فرودست و فقیرنشین در شهرهای کشور می‌باشد. آمار رسمی خیر از زندگی ۱۲.۵ درصد از کل جمعیت کشور (بیش از ۲۰ درصد جمعیت شهری کشور) را در سکونتگاه‌های غیررسمی می‌دهد. اراضی به مساحت ۵۲ هزار هکتار در ۷۷ شهر ایران ۶ میلیون نفر را در خود جای داده که این مساحت سکونتگاه‌های غیررسمی در کشور را شکل داده است. ۲۷ درصد از جمعیت شهر مشهد، ۲۰ درصد جمعیت شهر تبریز، ۲۷ درصد از جمعیت شهر اهواز، ۳۶ درصد جمعیت شهر زاهدان، ۳۹ درصد از جمعیت شهر کرمانشاه، ۲۸ درصد از جمعیت شهر ارومیه و ... در سکونتگاه غیررسمی اسکان دارند (داداش‌پور و علیزاده، ۱۳۹۰).

در چند دهه گذشته رشد جمعیت و گسترش کالبدی نقاط شهری کوچک و بزرگ متناسب با روند تأمین مسکن و خدمات پایه به ویژه برای گروه‌های کم درآمد نبوده و نظام

برنامه‌ریزی نیز نتوانسته است به تقاضای این گروه‌ها متناسب با توان مالی آنها پاسخ گوید. لذا گروه‌های بیشتری از شمول نظام رسمی برنامه‌ریزی خارج می‌شوند و این شکاف موجب شکل‌گیری پدیده‌ای به نام اسکان‌های غیررسمی و یا حاشیه‌نشینی شده است (داداش‌پور و علیزاده، ۳، ۱۳۹۰). بررسی نارسایی‌ها و ناهمگونی‌ها در نظام‌های ناحیه‌ای در ایران، مبین تأثیرات شدید اقتصاد سیاسی در تخصیص منابع و نهایتاً در روند شکل‌گیری نابرابری‌های ناحیه‌ای بوده است. در ایران تخصیص منابع و امکانات به شکلی می‌باشد که نواحی‌ای که به لحاظ سیاسی در مرتبه بالایی قرار دارند در رقابت تخصیص منابع بین نواحی، بیشترین سرمایه و امکانات را به خود اختصاص می‌دهند، بدون این که این تخصیص منابع در ارتباط با توان‌های محیطی صورت گیرد. اختصاص سرمایه‌ها و منابع به نواحی با نفوذ از لحاظ سیاسی و عدم توجه به توسعه فضایی یکپارچه، به توسعه آن نواحی و عدم توسعه سایر نواحی منجر شده است (کاظمیان، ۱۳۸۳).

بنابراین می‌توان گفت در ایران غالب بودن ملاحظات سیاسی بر نقطه نظرات اقتصادی و توان‌های نواحی عامل مهمی در شکل‌گیری نابرابری‌ها و ناهمگونی‌های ناحیه‌ای بوده است که علت این امر را می‌توان در پارادایم جامع عقلانی نظام برنامه‌ریزی شهری در ایران دانست (قتیری، ۱۳۹۰: ۱۵۹). اساسی‌ترین مسأله در نظام برنامه‌ریزی فضایی کشور تقسیم وظایف آن میان دو نوع برنامه‌ریزی (آمایشی - کالبدی) و واگذاری آنها به عهده دو نهاد جداگانه (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و وزارت مسکن و شهرسازی) است. که وجود اختلاف و ناهماهنگی میان دو نهاد اصلی برنامه‌ریزی در کشور هنوز حل نشده است (مهدیزاده، ۱۳۸۵: ۲۲). در حال حاضر بر اساس آیین‌نامه، بررسی و تصویب طرح‌های توسعه و عمران محلی، ناحیه‌ای منطقه‌ای و ملی تعداد سیزده نوع طرح توسعه و عمران در کشور به طور رسمی و قانونی وجود دارد که عبارتند از: ۱- طرح جامع سرزمین ۲- طرح‌های کالبدی ملی و منطقه‌ای ۳- طرح توسعه و عمران ناحیه‌ای ۴- طرح مجموعه شهری ۵- طرح ساماندهی فضا و سکونتگاه‌های روستایی ۶- طرح جامع شهر ۷- طرح هادی شهر ۸- طرح تفصیلی ۹- طرح هادی روستایی ۱۰- طرح‌های ویژه ۱۱- طرح شهرهای جدید ۱۲- طرح شهرک‌های مسکونی ۱۳- طرح سایر شهرک‌ها این طرح‌ها از همبستگی و



هماهنگی لازم و کافی برخوردار نیستند و حتی در برخی موارد با یکدیگر تداخل و همپوشانی دارند. این طرح‌ها در مجموع خود فاقد یک پشتوانه نظری جامع و رویکرد نظام‌مند است (مهدیزاده، ۱۳۸۴: ۲۳).

در حال حاضر وزارتخانه‌ها و نهادهای مختلف مثل وزارت مسکن و شهرسازی، وزارت کشور، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، سازمان ملی زمین و مسکن، سازمان حفاظت محیط زیست، شرکت شهرک‌های صنعتی، شرکت عمران و بهسازی شهری و سایر دستگاه‌های اجرایی و بخشی هر کدام به نحوی در فرایند توسعه و عمران شهری دخالت دارند. تعدد قوانین و تشکیلات این نهادهای مختلف و تداخل وظایف و اقدامات آنها در سلسله مراتب عمودی و افقی مدیریت توسعه و عمران شهری و منطقه‌ای، یکی از مشکلات ساختاری مدیریت توسعه شهری در ایران محسوب می‌شود (مهدیزاده، ۱۳۸۴: ۲۴). در ادامه سعی می‌شود که جایگاه عدالت فضایی در نظام برنامه‌ریزی شهری ایران ترسیم گردد.

#### ۴- جایگاه عدالت فضایی در نظام برنامه‌ریزی شهری ایران

چنانکه در متون نظری تحقیق اشاره شد، عدالت فضایی در شهر یک گفتمان انتقادی علیه تبعیض، فقر و سلطه است. رسیدن به این مفهوم از عدالت فضایی در شهر منوط به نگاه واقع‌گرایانه به مفاهیم فضا، برابری، آزادی و مشارکت سیاسی و اجتماعی شهروندان است. نوع نگاه و تعریف برنامه‌ریزی شهری از مفاهیم مذکور در تعیین جایگاه عدالت فضایی در شهر مفید می‌باشد. دیدگاه نظام برنامه‌ریزی شهری ایران به مفهوم فضا، دیدگاه مطلق‌گرایانه است (تبریزی، ۱۳۸۲). در برنامه‌ریزی شهری ایران با مفهوم فضا به روش آشنایی برخورد می‌شود یعنی فضا به عنوان نوعی ظرف، موجودیت مستقل یا بیان کالبدی که از مکان‌های منفرد و روابط بین آنها ساخته شده است. این نوع نگاه به مفهوم فضا در شهر، نشأت گرفته از پارادایم جامع عقلانی است. این مفهوم از فضا در شهر خطاپذیر است چون ممکن است از فضا در این معنی به عنوان یک خلقت اجتماعی تصور شود که توسط اجتماع خلق شده است و نه صرفاً بستری برای جامعه. با چنین تعریفی از فضا هیچ‌گاه نمی‌توان در مسیر عدالت در

شهر حرکت کرد. فضا چیزی در میان چیزهای دیگر یا محصولی در میان دیگر محصولات نیست بلکه فضا نتیجه یک سلسله عملیات است و بنابراین نمی‌توان آن را به سطح یک پروژه ساده تنزل داد. فضا یک فرآیند است؛ فضا که خود نتیجه اقدامات قبلی است به اقدامات تازه اجازه می‌دهد که اتفاق بیافتند، در حالی که اقدامات دیگری را پیشنهاد کرده و اقداماتی را نیز منع می‌کند. در سایه چنین مفهوم فضایی در شهر است که مفهوم حق معطوف به شهر به عنوان یک گفتمان انتقادی جدید برای رسیدن به شهر عادل و مطلوب شهروندان پرننگ تر می‌شود. همچنین اصول آزادی و برابری، تنها زمانی در شهر معنا پیدا می‌کنند که قائل به حقوقی به نام حق معطوف به شهر باشیم. حق معطوف به شهر باید حقوق یک شهروند را به عنوان کسی که ساکن شهر است و از خدمات متعدد آن استفاده می‌کند، تغییر دهد، استحکام بخشد و کاربردی تر کند (لوفور، ۱۹۹۱). از طرف دیگر، حق معطوف به شهر، حق استفاده‌کنندگان در اعلام نظرات خود درباره فضا و زمان فعالیتشان در محدوده شهر را تصدیق کند. همچنین حق معطوف به شهر، حق استفاده از مرکز شهر یعنی یک مکان ممتاز را بجای پراکنده بودن و گیر افتادن در زاغه‌ها را پوشش دهد. به عبارتی دیگر حق معطوف به شهر، به هیچ وجه حقی نیست که از بالا به افراد داده شود، بلکه راهی است که از طریق آن می‌توان به طور فعال و دسته جمعی با زندگی سیاسی شهر ارتباط داشت. آنگاه شهر از یک فضای فعال مدنی تشکیل خواهد شد که نه بر امور انتزاعی، بلکه بر فضا و زمان بنا نهاده شده است (دیک، ۲۰۰۱؛ لوفور، ۱۹۹۱؛ مارکوز، ۲۰۰۶).

توجه به سیاست‌های توسعه شهری و گزاره‌های اصلی برنامه‌ریزی شهری در کشور ایران نشان می‌دهد که در آن به حقوقی همانند حق معطوف به شهر و حق مشارکت بی‌توجهی شده است. از این رو، می‌توان گفت که بدون تغییر ساختاری و فلسفی در سیاست‌های شهری در ایران رسیدن به مفهوم واقعی عدالت در شهر ناممکن است.

یکی دیگر از مفاهیم مرتبط با عدالت فضایی در شهر، جلب توافق عمومی و حرکت به سمت عقلانیت جمعی است. این امر نیاز به مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در سیاست‌های شهری دارد. با توجه به پارادایم غالب برنامه‌ریزی شهری ایران که برنامه‌ریزی جامع عقلانی است؛ آینده شهرها توسط کارگزاران و متخصصان شهری (تصمیم‌گیران،

مقامات شهری، برنامه‌ریزان، طراحان، معماران و... در اتاق‌های بسته و در قالب یک سری نقشه‌های کاربری زمین و دسترسی‌ها که بر اساس یک سری استانداردها و سرانه‌های شهری، رقم می‌خورند و شهروندان ملزوم به رعایت استانداردهای تعریف شده در طرح‌های شهری می‌باشند (رضوانی، ۱۳۷۹؛ حاتمی‌نژاد، ۱۳۹۰).

نگاه کارکردگرایانه و فن‌سالارانه به برنامه‌ریزی شهری در ایران منجر به توجه بیش از حد نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری بر فرآیند برنامه‌ریزی، بدون توجه به ساختارهای فضایی و اجتماعی در شهرها شده است. این چنین دیدگاهی منجر به بی‌محتوا شدن برنامه‌ریزی در ایران شده است. نگاه رویه‌ای به برنامه‌ریزی شهری منجر به تقلیل مفهوم عدالت فضایی به عدالت توزیعی و جبرانی در شهرها شده و برنامه‌ریزی را از طرح پرسش‌هایی که متوجه ریشه‌های بی‌عدالتی، نابرابری‌های فضایی و روابط قدرت می‌باشند، باز داشته است. بر این اساس، به جایگاه واقعی عدالت فضایی که هم در برگیرنده عدالت توزیعی است و هم در برگیرنده عدالت فرآیندی و ساختاری، در نظام برنامه‌ریزی ایران کم‌توجهی شده است.

##### ۵- نتیجه‌گیری: مطلوب‌شناسی عدالت فضایی در برنامه‌ریزی شهری ایران

هدف از رسیدن به عدالت فضایی که خود نتیجه عدالت اجتماعی و اقتصادی است، در واقع رسیدن به یک عدالت معنوی در جامعه است؛ هدفی که دین اسلام به دنبال تحقق آن است. بایستی تحقق عدالت، علاوه بر توجه و تأکید از سوی نظام، به مردم سپرده شود. در این رویکرد، مردم باید خود عدل پیشه کنند و خصلتاً به گونه‌ای پرورش یابند که حقوق یکدیگر را رعایت کنند و نیز با انتخاب مسیر درست زندگی، حق جامعه را رعایت کنند. عدالت فضایی، زیربنای هر جامعه مشارکت‌جو است و باید به وجود آورنده اصولی هنجاری در هدایت نظریه و عمل برنامه‌ریزی باشد. اگر اراده آزاد هر فرد برای انجام‌وظیفه، تصمیم‌گیرنده باشد، آن عمل اخلاقی است. آزادی به آزاد بودن ما برای تعیین خواسته‌هایمان، آن چه ارزشمند می‌دانیم و آن چه در نهایت انتخاب می‌کنیم، احترام می‌گذارد. احترام به خواسته‌ها؛ احترام به ارزش‌ها و اندیشه‌ها؛ احترام به انتخاب‌های آگاهانه؛ احترام به محیط و کالبد. تعمق در باطن اصول عدالت فضایی (برابری، عدم تبعیض، آزادی و

اصل مشارکت) نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی شهری عدالت‌محور، بیشتر آن نوع از برنامه‌ریزی شهری است که با مباحثی همانند حق معطوف به شهر، تحلیل روابط قدرت، برنامه‌ریزی مشارکتی و برنامه‌ریزی همگانی مرتبط می‌شود. از این رو برنامه‌ریزی شهری عدالت‌محور زمانی می‌تواند از حالت شعاری فاصله گرفته و به سمت عمل‌گرایی حرکت کند که به اصولی همانند پذیرش تفاوت‌ها در جامعه، قدرتمند کردن صداهای طبقات پایین در روابط قدرت، بازی دادن شهروندان در هنگام سیاست‌گذاری برای آینده شهر و همگانی کردن برنامه‌ریزی شهری، پایبند باشد. از این رو توجه به موارد زیر در رسیدن به شهر عدالت‌محور در ایران ضروری می‌باشد.

## ۱- فاصله گرفتن از سیاست‌های آمرانه و حرکت به سوی سیاست‌های

### مشارکت‌جویانه

حرکت از سیاست‌های شهری آمرانه به سمت سیاست‌های مشارکت‌جویانه، لازمه رسیدن به عدالت در شهرها است. در این صورت است که اصول عدالت می‌تواند در برنامه‌ریزی شهری معنا پیدا کند. برنامه‌ریزی شهری در ایران به دلیل چنگ زدن به پارادایم عقلانی و جامع بسیار غیر محتمل به نظر می‌رسد که بتواند عدالت را در شهرها برقرار کند. برای رسیدن به عدالت در شهرها ما نیازمند تغییر پارادایم برنامه‌ریزی شهری در ایران از جامعه عقلانی به پارادایم برنامه‌ریزی عدالت‌محور هستیم. تقویت مناسبات شهری به سوی عدالت‌محوری و تنظیم اسناد برنامه‌ریزی بر اساس این انگاره نظری، نظام شهری کشور را به سوی هدف عدالت‌محورانه جمهوری اسلامی بیشتر سوق خواهد داد.

## ۲- تغییر در پارادایم مفهومی فضای شهری (سیاسی شدن مفهوم فضای شهری)

ارزش‌هایی همانند حق و عدالت هیچ‌گاه از بالا برای افراد داده نمی‌شوند، بلکه بایستی برای رسیدن به آنها دست به تلاش زد و این امر نیازمند سیاسی شدن فضاهای شهری و تغییر در پارادایم فضاهای شهری در ایران است. سیاسی شدن فضاهای شهری بدین معنی است که فضای اجتماعی شهر به گونه‌ای باید تعریف و یا باز تعریف گردد که ساکنین شهر به تبعیض‌های صورت گرفته در طرح‌های توسعه شهری و یا به افراد صاحب قدرت در شهر

بدون هیچ گونه لکنتی اعتراض کنند و از آنها مطالبه‌گری کنند و این به مرور زمان در نظام شهری کشور امر پذیرفته شده‌ای تلقی شود. به عبارت بهتر، باید فضای شهری به گونه‌ای در شهر تعریف گردد که شهروندان بتوانند به راحتی به مطالبه حقوق شهری خود که توسط افراد صاحب قدرت و سرمایه کم رنگ شده است، بپردازند. این مهم در سایه توجه به مفهوم حق معطوف به شهر است.

### ۳- بازنگری در روند تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و قدرت‌دهی به مدیریت محلی

روند شهرنشینی در ایران در حال حاضر به گونه‌ای است که هویت شهری در نزد شهروندان در برابر هیبت شهر بزرگ‌تر، رنگ می‌بازد. مهاجرت سرمایه‌های مالی و انسانی به سمت شهرهای بزرگ‌تر موجب عدم شکوفایی قابلیت‌ها و استفاده از ظرفیت‌های محیطی گردیده و انباشت سرمایه در شهر بزرگ‌تر موجب دامن زدن به اقتصاد خدماتی شده است. بنابراین با توجه به مدیریت محلی می‌توان هویت مکانی و حس تعلق ساکنین به محیط خود را تقویت کرد و با توسعه محلی سبب تعادل منطقه‌ای شد و از هجوم سرمایه‌های مالی و انسانی جلوگیری و سبب عدم شکل‌گیری فرهنگ فقر در شهرها شد.

### ۴- تعادل منطقه‌ای و شبکه شهری متوازن

جایگاه تعادل منطقه‌ای در روند توسعه و نقش شهر در شبکه شهری به همراه نوع برخورد و دیدگاه مدیریت شهری در هدایت توسعه شهری می‌تواند از جمله پشتیبانان اصلی در تولید و بازتولید فقر شهری و شکل‌گیری بی‌عدالتی‌های فضایی و یا برعکس آن باشد. تعادل منطقه‌ای به معنای توزیع عادلانه امکانات، زیرساخت‌ها و فرصت‌های شغلی، آموزشی و پیشرفت و توزیع متناسب جمعیت و حفظ ساختارهای اجتماعی این مناطق می‌باشد که در صورت عدم تعادل، برهم خوردگی ساختارهای اقتصادی و اجتماعی منطقه را به همراه خواهد داشت که یکی از نتایج آن تولید و بازتولید بی‌عدالتی فزاینده است. ارتباط شهرهای کشور در شبکه شهری و نقش و جایگاهی که آنها به دست می‌آورند در روند شکوفایی و

توسعه شهری و مهاجرت سرمایه‌های انسانی و مالی و بدنبال آن مهاجرت قشر ضعیف به شهرهای برتر از جمله عواملی است که در پیدایش فقر، تبعیض و سلطه به شدت تأثیرگذار است. علاوه بر تأثیری که سیاست‌ها و برنامه‌ها در سطح کلان در این روند دارند، نقش مدیریت شهری نیز بسیار تأثیرگذار خواهد بود. مدیریت شهری شاید در به وجود آمدن آنها مسئولیت عمده‌ای نداشته باشد ولی در هدایت، گسترش و خروج و روند بهبودی آنها نقشی اساسی دارد.

### ۵- توجه به عدالت فرآیندی در کنار عدالت توزیعی

عدالت حداقل از لحاظ توزیعی که به طور گسترده پذیرفته شده است، هدف لازم برنامه‌ریزی است، اما به تنهایی کافی نیست. عدالت توزیعی از توجه به دلایل بی‌عدالتی که ساختاری بوده و ریشه در نقش قدرت دارد، بازمانده است. این نکته مستلزم توجه به ریشه‌های ساختاری بی‌عدالتی در شهرهاست. اکثر نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری در ایران بر فرآیند برنامه‌ریزی، بدون توجه به محتوا، به ساختارهای فضایی و اجتماعی در شهرها متمرکز شده‌اند. این چنین دیدگاهی منجر به بی‌محتوا شدن نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری در کشور ایران شده است. برنامه‌ریزی بدون درون‌مایه و محتوا، همانند انسان بدون تفکر و پس‌زمینه فکری است که هیچ‌گاه نمی‌تواند از حداکثر توان خود، بیشترین استفاده را بکند. کم‌توجهی یا بی‌توجهی به محتوای برنامه‌ریزی شهری در ایران، پیامدهای بیشماری همانند نابرابری در توزیع خدمات و بی‌عدالتی فضایی به ارمغان آورده است که نیازمند توجه به بعد هنجاری و محتوایی برنامه‌ریزی شهری در کنار بعد رویه‌ای و فرآیندی است. در سایه چنین بینشی است که مفهوم واقعی عدالت در شهرهای ایران می‌تواند شکل گرفته و به پایایی برسد.

### منابع

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۹)، عدالت در اندیشه سیاسی غرب، *فصلنامه سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۵۳ و ۱۵۴، صص ۷۵-۶۸.
- الیاس‌زاده مقدم، نصرالدین (۱۳۹۱)، ارزیابی روند تهیه و اجرای طرح‌های ساختاری-راهبردی؛ نمونه موردی منطقه ۹ شهرداری تهران، *مجله مدیریت شهری*، شماره ۲۹، صص ۶۰-۴۹.

- افروغ، عماد (۱۳۷۷)، **فضا و نابرابری اجتماعی**، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- افلاطون (۱۳۸۱)، **جمهور**، فؤاد روحانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ایمانی شاملو، جواد؛ صارمی، حمیدرضا (۱۳۹۱)، تبلور خطوط فکری نظام‌های حکومتی در عرصه برنامه‌ریزی شهری، **مجله هفت حصار**، شماره دوم، سال اول، صص ۴۷-۵۶.
- براتی، ناصر (۱۳۸۵)، چالش‌های رودرروی شهرسازی در ایران در آستانه قرن ۲۱، **مجله باغ‌نظر**، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، دوره ۳، شماره ۶، صص ۲۹-۵.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، دیباچه‌ای بر فلسفه عدالت، **فصلنامه ناقه**، سال ۱۳۸۲، شماره ۱.
- بیات، آصف (۱۳۹۱)، **سیاست‌های خیابانی: جنبش تهی‌دستان در ایران**، اسدالله نبوی، تهران، پردیس دانش، جلد اول.
- پوراحمد، احمد و همکاران (۱۳۸۵)، آسیب‌شناسی طرح‌های توسعه شهری در کشور، **مجله پژوهش‌های جغرافیایی**، شماره ۵۸.
- تبریزی، کمال؛ شکوهی، حسین (۱۳۸۲)، تأثیر نوسازی شهری فن‌گرا بر ایجاد حس لامکانی: (مطالعه موردی پروژه نواب)، **فصلنامه مدرس علوم انسانی**، شماره ۲۹، صص ۱۴۱ تا ۱۶۲.
- جالینوسی، احمد؛ نجف پور، سارا (۱۳۸۶)، مفهوم عدالت در اسلام و غرب؛ **دو فصلنامه دانش سیاسی**؛ شماره ۵.
- حاتمی‌نژاد، حسین؛ راستی، عمران (۱۳۸۵)، عدالت اجتماعی و عدالت فضایی؛ بررسی و مقایسه نظریات جان رالز و دیوید هاروی، **نشریه سرزمین**، سال سوم، شماره ۹، صص ۵۰-۳۸.
- حاتمی‌نژاد، حسین؛ فرجی‌ملایی، امین (۱۳۹۰)، امکان‌سنجی اجرای طرح‌های استراتژی توسعه شهری در ایران، **مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای**، شماره ۸، صص ۷۶-۵۵.
- حسین‌زاده دلیر، کریم و همکاران (۱۳۹۰)، درآمدی بر رویکرد جدید استراتژی توسعه شهری در فرایند برنامه‌ریزی شهری با تأکید بر چالش‌های فراروی طرح‌های جامع در ایران؛ **فصلنامه فضای جغرافیایی**؛ سال یازدهم؛ شماره ۳۶، صص ۲۱۰-۱۷۳.
- داداش‌پور، هاشم؛ علیزاده، بهرام<sup>۳</sup> (۱۳۹۰)، **اسکان غیر رسمی و امنیت تصرف زمین**؛ تهران: انتشارات آذرخش.
- داداش‌پور، هاشم؛ رستمی، فرامرز<sup>۱</sup> (۱۳۹۰)، سنجش عدالت فضایی یکپارچه خدمات عمومی شهری براساس توزیع جمعیت، قابلیت دسترسی و کارایی در شهر یاسوج، **فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات و پژوهش‌های شهری- منطقه‌ای اصفهان**.
- داداش‌پور، هاشم؛ رستمی، فرامرز<sup>۲</sup> (۱۳۹۰)، بررسی و تحلیل نحوه توزیع خدمات عمومی شهری از دیدگاه عدالت فضایی، **مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای**، شماره ۱۶.
- داداش‌پور، هاشم، بهرام علیزاده و فرامرز رستمی<sup>۴</sup> (۱۳۹۴)، **گتتمان عدالت فضایی و شهر**، تهران: انتشارات آذرخش.

- داداش پور، هاشم، بهرام علیزاده و فرامرز رستمی<sup>۵</sup>(۱۳۹۴)، تبیین چارچوب مفهومی عدالت فضایی در برنامه ریزی شهری با محوریت مفهوم عدالت در مکتب اسلام، **فصلنامه علمی و پژوهشی نقش جهان**، شماره ۱-۵، صص ۷۵-۸۴.
- داداش پور، هاشم، فرامرز رستمی و بهرام علیزاده<sup>۶</sup>(۱۳۹۳)، بررسی و تحلیل توزیع عادلانه خدمات شهری و الگوی پراکنش فضایی آنها در شهر همدان، **فصلنامه مطالعات شهری**، شماره ۱۲.
- رستمی، فرامرز (۱۳۸۹)، **بررسی و تحلیل نحوه توزیع خدمات عمومی شهری از منظر عدالت فضایی با مطالعه موردی شهر یاسوج**؛ پایان نامه کارشناسی ارشد شهرسازی؛ دانشگاه تربیت مدرس.
- رضوانی، محمدرضا (۱۳۷۹)، برنامه ریزی توسعه و عمران روستایی در ایران: از فکر تا عمل، **مجله پژوهش های جغرافیایی**، شماره ۳۹، صص ۷۷-۶۵.
- رهبری، لادن؛ شارع پور، محمود (۱۳۹۳)، جنسیت و حق به شهر: آزمون نظریه لوفور در تهران، **فصلنامه انجمن جامعه شناسی ایران**، سال پانزدهم، شماره ۱.
- زبردست، اسفندیار (۱۳۸۶)، بررسی تحولات نخست شهری در ایران، **نشریه هنرهای زیبا**، شماره ۲۹، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
- سعیدنیا، احمد (۱۳۷۹)، **تجدید نظر در تعاریف، مفاهیم و محتوای طرح های توسعه شهری**، تهران: وزارت مسکن و شهرسازی، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- سعیدی رضوانی، هادی؛ کشمیری، محبوبه (۱۳۹۲)، **در جستجوی شهر عدالت محور**، تهران: مؤسسه نشر شهر.
- سن، آمارتیا (۱۳۹۰)، **اندیشه عدالت**، ترجمه وحید محمودی، تهران: انتشارات کندوکاو.
- شکویی، حسین (۱۳۸۲)، **اندیشه های نو در فلسفه جغرافیا، فلسفه های محیطی و مکتب های جغرافیایی**، انتشارات گیتاشناسی، جلد دوم.
- شیخ بیگلر، رعنا؛ تقوایی، مسعود؛ وارثی، حمیدرضا (۱۳۹۱)، تحلیل فضایی محرومیت و نابرابری های توسعه در شهرستان های ایران، **فصلنامه رفاه اجتماعی**، جلد ۱۲، شماره ۴۶، صص ۲۴۵-۲۱۵.
- عزیز، محمد مهدی (۱۳۷۹)، سیر تحول سیاست های مداخله در بافت های کهن شهری در ایران، **فصلنامه هنرهای زیبا**، شماره ۷، صص ۴۶-۳۷.
- عسگری، علی (۱۳۸۲)، نظریه پردازی در برنامه ریزی و مدیریت شهری، **ماهنامه شهرداری ها**، شماره ۵۳۲۸-۲۵.



- عندلیب، علیرضا؛ ثابت قدم، محمدعلی (۱۳۸۸)، نقش درآمدهای پایدار توسعه شهری در برنامه‌ریزی فضایی - کالبدی، **نشریه هویت شهر**، سال سوم؛ شماره ۵.
  - قنبری، ابوالفضل (۱۳۹۰)، تحلیل عوامل مؤثر بر نابرابری در نقاط شهری استان‌های ایران، **فصلنامه جغرافیایی آماش محیط**، شماره ۱۳.
  - کاظمیان، غلامرضا (۱۳۸۳)، **تیین رابطه ساختار حاکمیت و قدرت شهری با سازمان‌یابی فضا**، رساله دوره دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، تربیت مدرس، تهران.
  - کامروا، سیدمحمدعلی (۱۳۸۴)، **مقدمه‌ای بر شهرسازی معاصر ایران**، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
  - مطهری، مرتضی (۱۳۶۱)، **عدل الهی**، قم، انتشارات اسلامی و وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
  - مهدی زاده، جواد و همکاران (۱۳۸۵)، **برنامه راهبردی توسعه شهری (تجربیات اخیر جهانی و جایگاه آن در ایران)**، انتشارات شرکت نشر و طرح پیام سیما، تهران.
  - مهدیزاده، جواد (۱۳۸۴)، ضرورت اصلاح نظام مدیریت توسعه شهری در ایران، **مجله جستارهای شهری**، شماره ۱۴-۱۳.
  - هاروی، دیوید (۱۳۷۶)، **عدالت اجتماعی و شهر**، مترجم: فرخ حسامیان، تهران: نشر شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
  - هیلیز، جین (۱۳۸۸)، **سایه‌های قدرت**، ترجمه کمال پولادی، تهران، انتشارات آذرخش، تهران.
  - هیندس، باری (۱۳۸۰)، گفتارهای قدرت از هابز تا فوکو، ترجمه: مصطفی یونسی، نشر و پژوهش شیرازه.
  - واعظی، احمد (۱۳۸۴)، **جان رالز: از نظریه عدالت تا لیبرالیسم سیاسی**؛ قم: مؤسسه آموزش عالی باقر العلوم.
- 
- Dikec, M. (2001), Justice and the Spatial Imagination, *Environmental Planning A*, vol 33, pp. 1785-1805.
  - Fainstein, S. (2006), *Planning and the Just City*, In Conference on Searching for the Just City, Friends of the Earth, London.
  - Harvey, D. (1973), *Social Justice and the City*, Edward Arnold, London.
  - Harvey, D. (1996), *Justice, Nature, and the Geography of Difference*, Oxford, UK: Blackwell.
  - Lefebver, H. (1991), *The Production of Space*, Blackwell, Cambridge.
  - Lefebver, H. (2003), *The Urban Revolution*, University of Minnesota Press, Minneapolis.
  - Marcuse, P. (2006), *Spatial Justice: Derivative but Causal of Social Injustice*, justice spatial/spatial justice.
  - Rawls, J. (1971), *A Theory of Justice*, Cambridge, Mass., Belknap Press of

Harvard University Press.

- Smith, D. M. (1994), *Geography and Social Justice*, Oxford: Blackwell.
- Soja, Edward(2006), *The City and Spatial Justice*, justice spatial/spatial justice, www.jssj.org.
- Young, I. (1990), *Justice and the Politics of Difference*, Princeton University Press, Princeton, NJ.
- Parnell.s and Pieterse. E, (2010), The ‘Right to the City’: Institutional Imperatives of a Developmental State, *International Journal of Urban and Regional Research*, volume 34.pp. 146–62.